

## باری که بردوش اجتماع سنگینی میکند!

### ما و غرب

کشوری در حال تحول، جامعه‌ای در حال نوسازی و در هم ریختن زیر بناهای زندگی کهن ملتی که با الهام از دنیای غرب، نسبت به آداب و سنن اجتماعی خویش بچشم حقارت می‌نگرد، بکجا می‌رود؟!

متفکران بزرگ غربی از دریچه افکار خویش اوضاع نابهنجار جوامع غربی را مورد مطالعه قرار داده و تمام خصوصیات و جنبه‌های زندگی آنها را که سالهاست بر روی زیر بنای مادگیری پی‌ریزی شده است، تحت بررسی و تحلیل در آورده‌اند.

مطالعات ما بر روی اسناد و مدارک زنده، که قسمتی از آنها را ترجمه کردیم و در دسترس خوانندگان محترم قرار دادیم، بخوبی نشان می‌دهند که: هم اکنون، غرب دچار شکست غیر قابل‌تحملی شده و نتوانسته است از راه پر سنگلاخ و ناهموار مادگیری به سر منزل سعادت برسد. نسل جوان در شرف زوال و انحطاط و کلیه مقررات اجتماعی رازیر پا گذاشته است. طغیان نسل جوان در برابر جوامع غربی وحشتی ایجاد کرده است که قابل‌تحمل نیست. اگر نسل جوان هیپی می‌شود، بمواد مخدر، پناه می‌برد، ایسم‌ها و مسلک‌های گوناگون را انتخاب می‌کند، بخاطر این است که در جستجوی یک پناهگاه مطمئن است. هیچیک از ایسم‌ها و مسلک‌ها نتوانسته‌اند برای او پناهگاه مطمئنی باشند. سوالات گیج‌کننده‌ای که توسط او طرح میشوند، قابل پاسخ‌گفتن نیستند.

اکنون ماهم در همان راهی قدم نهاده‌ایم که آنها رفتند و صدمات جبران‌ناپذیر آن دامنگیرشان شد. آنها ماتریالیسم را بجای متافیزیسم گذاشتند و

کوشیدند تا زندگی خود را با آن تطبیق دهند و اینک عواقب شوم آن دامنگیرشان شده است. حالا می‌فهمند که چه راه غلطی پیموده و چقدر ضرر کرده‌اند!

زندگی انسان، از روز نخست بر اساس آزمایش پی‌ریزی شده است. گذشتگان آزمایشهایی کردند و به کشفیاتی سودمند نائل شدند و اینک ما هم که از حاصل تجارب و معلومات آنها استفاده می‌کنیم و خود نیز موظفیم که از یکطرف بردامنه تجارب و معلومات پیشینیان بیفزائیم و از طرف دیگر همه این تجارب و معلومات را به آیندگان بسپاریم.

این يك اصل اساسی است. تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است. مانه تنها وظیفه داریم که این اصل را بکار ببریم بلکه ناچار هم هستیم. چه در غیر این صورت، باید همه چیز را از صفر شروع کنیم و آنوقت است که به «انسان عصر حجر» شبیه خواهیم شد!

بر طبق همین اصل، ما موظفیم از دانش، صنعت، قوانین، اخلاق و دین انسانهای دیگر استفاده کنیم و زندگی خود را به شکلی بهتر و آبرومندتر درآوریم.

بدیهی است که باید چشم و گوش خود را باز کنیم و برای بکار بردن این اصل دقت کنیم تا آنچه که در عمل، بسود انسانیت بوده و زیان و لطمه‌ای بر پیکر آن وارد نکرده است، انتخاب کنیم.

کتاب آسمانی اسلام، چنین می‌گوید: «بندگان مرا که مطلبی را استماع می‌کنند و قسمتهای نیکوتر آن را تبعیت می‌نمایند بشارت ده، آنان کسانی هستند که از هدایت خداوند، برخوردار شده و افرادی خردمند هستند» (۱)

ما خود دیرزمانی است که دارای دین و اخلاق بوده‌ایم. «خوشبختانه دین و اخلاق همواره، در گهواره شرق، پرورش یافته‌اند. غرب، چیزی جز شکل مسخ شده دین و اخلاقی که از شرق، قاپیده است، ندارد! شاید بهمین دلیل هم خواسته است یکباره از شرق و دین و اخلاقش کناره گیری کند و برای خود، راهی نوانتخاب نماید.

آری او کلمه «دین و اخلاق» را از زندگی خود طرد کرد و بجای آن ماتریالیسم و قانون

(۱) فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله واولئک هم

اولوالالباب (سوره الزمر آیه ۳۹)

اخلاق نسبی گذاشت ! در این راه می توان گفت : شجاعتی هم بخرج داد و حتی خود را بمخاطره افکند ، ، مخاطره ای عظیم و جبران ناپذیر ! حالا بخطای خود پی برده و دانسته است که ماتریالیسم و قانون ؛ حتی از همان دین و اخلاق مسخ شده هم بی فایده تر است ! چه آن دین و اخلاق مسخ شده ، بالاخره از ریشه ای اساسی و سالم مایه می گیرد و قابل اصلاح و ترمیم است ولی این یکی نه !

بدین ترتیب، درست است که ما از لحاظ علم و صنعت ، بفرب محتاجیم و بسیار عاقلانه است که از تجارب علمی و صنعتی آنان برای بهسازی زندگی استفاده بریم، ولی هیچ تردیدی نیست، که از لحاظ اخلاق و دین، نه تنها بفرب نیازی نداریم بلکه آنها از این حیث، هر چه دارنند از ما دارند. از لحاظ مادیگری و پشت سر گذاشتن دین و اخلاق هم خوشبختانه ، آنها زحمت این آزمایش را بر خود هموار ساخته و زینهای غیر قابل تحمل آن را برده اند . پس چرا از این تجربه آموزنده، استفاده نکنیم و بی آنکه ضرری برده باشیم در راه اصلاح اخلاق و افکار دینی و اجتماعی خود ، نکوشیم و از میراث پر ارزش نیاکان خود با حذف قسمتهای موهوم و غلط ، بهره برداری ننمائیم ؟ ! خلاصه اینکه : غرب، هر اندازه از لحاظ علمی و صنعتی قابل احترام و پیروی باشد ، از لحاظ دین و اخلاق و بالاخره افکار مادی که در حال حاضر دارد ، شایسته احترام و پیروی نیست و ما باید با هشیاری و بیداری حساب خودمان را در قبال آنها روشن سازیم و راهی را که آنها ضررش را برده اند ، نپیماییم .

### لزوم ایمان به خدا و بررسی آن از جنبه های مختلف

اینک ماییم که باید هر چه زودتر تصمیم جدی خود را بگیریم . اگر از هم اکنون درصدد چاره جویی بر نیاییم ، همان سر نوشتی گریبانگیر نسل نوحاسته مملکت ما میشود که گریبانگیر نسل نوحاسته غرب شد . **اخلاق نسبی و پشت پا زدن بدین و گرایش بسوی ماتریالیسم ، همه چیز را فاقد ارزش و بی روح و بی معنی می سازد !** مطابق آمار سازمان ملل اگر در هر شبانه روزی یک هزار نفر خود کشی می کنند ، بخاطر گرایش های مادی است (۱) آنان که دست به چنین عمل شنیعی می زنند ، پرورده دست لرزان و بی رمق همان جوامعی هستند که زندگی را در قالب مادیات ، ریخته و جز ظاهر خشک و بی رونق آن چیز دیگری درک نمیکنند. آری برای چنین مردی زندگی نمیتواند دارای ارزش و مفهومی باشد. درشش سال گذشته ؛ کشورهای جهان یک تریلیون دلار ؛ خرج اسلحه کرده اند ! (۲)

(۱) روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۴۷/۸/۲۷

(۲) روزنامه کیهان مورخه ۱۳۴۹/۱/۶

ترس و وحشت از جنگ و کشتار و بمبهای مخرب، ملل جهان را بزانو در آورده است .  
 «هیپی گری ، عکس العمل بحران معنوی جوامع سرمایه داری غربی است . نهضت‌های  
 هیپی گری ذنگ خطری است برای کشورهای که روبه صنعتی شدن می‌روند . کشور ما با  
 موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود نمیتواند هیپی داشته باشد . تاکنون اکثر ایدئولوژیها و جنبش‌ها  
 و مدها و روشهایی که از غرب بکشور ما سرایت کرده است ، فقط شکل ظاهری آن حفظ شده و  
 مورد تقلید قرار گرفته است و عمق فلسفه یا نهضت تقلید شده ، بهیچوجه از طرف مردم ما درک  
 نشده است . مثال زنده این مدعا همین هیپی‌های شورمان هستند . هیپی گری دهان کجی بدلا راست  
 هر گاه میکربی وارد بدن شود ، گلبولهای سفید خون ، حالت دفاعی بخود گرفته و مایعی ترشح  
 می‌کنند بنام پادزهر و تا کسی مریض نباشد در جریان خونش پاد زهر پیدا نمیشود . از این جهت  
 است که جامعه شناسان هیپی‌ها و بخصوص هیپی‌های امریکایی و کشورهای ثروتمند را پادزهر  
 جامعه بیمار صنعتی لقب داده اند» (۱)

روزگاری بشر برای تأمین غذایی کافی نیایش میکرد ، برای ترس از آفات و بلیات ،  
 عبادت میکرد و نذورات و قربانی می‌داد هنوز هم ترس از آفات و بلیات و گرسنگی بردنیای قرن  
 بیستم حکم فرماست ممکن است بکمک علم و صنعت ، نیاز غذایی انسان تأمین شود ولی مشکل است  
 که بتوان جلوی آفات و بلیات زمینی و آسمانی را گرفت . بنا بر این باز هم ایمانی لازم است تا انسان  
 در این موارد ، بخداوند روی آورد و با او نیایش کند . اگرچه به نظر ما ایمان بخدا یکی از  
 نیازمندیهای فطری انسان است و ربطی به ترس یا طمع ندارد ولی برای آنهایی که اینطور فکر  
 می‌کنند و ترس و طمع را عامل اصلی دین معرفی می‌کنند هنوز هم راهی برای فراد از ترس و طمع  
 وجود ندارد بنابراین آنها هم لازم است رو بخدا آورند و نیایش کنند .

در روزهای اخیر ، بنا بر گزارش سخنگوی ریاست جمهوری پرو ، آمار کلی تلفات زلزله  
 چهل ثانیه‌ای یکشنبه ؛ حداقل به ۳۵ هزار نفر بالغ گردید ؛ این زلزله ناحیه بزرگی در شمال  
 لیما را که از اقیانوس آرام تاجبال آند ؛ ادامه دارد با خاک یکسان کرده است .

در یک دریاچه ، در ارتفاعات کوههای آند ، سدی که در اثر زلزله ؛ شکاف برداشته بود ،  
 شکست و امواج آب شهرهای «یونگای» و «خوارز» را بلعیدند . هر یک از این دو شهر در حدود  
 ۴۰ هزار سکنه داشت ؛ (۲)

یکی از جرائد زیر عنوان «بلاهای بزرگ تاریخ» می‌نویسد : «زلزله وسیل بیش از هر  
 عامل دیگری در تاریخ ، باعث مرگهای دسته جمعی شده اند . مرگهای انفرادی بیشتر در حوادث

رانندگی اتفاق می افتند فقط در اروپا سالی ۱۰۰۰۰۰ نفر در جاده ها ، جان خود را از دست می دهند . زلزله روزیکشنبه پرو ، با اینکه بیش از ۳۵۰۰۰ نفر را از بین برد ولی قابل مقایسه با زلزله های بزرگ تاریخ نیست . در زلزله ای که در سال (۱۵۵۶) ایالت «شنزی چین» را لرزاند ، قریب ۸۳۰۰۰۰ نفر کشته شدند . بزرگترین زلزله قرن بیستم نیز در ایالت «کانزو» واقع در چین رخ داد . این زلزله در سال ۱۹۲۰ ، ۱۸۰۰۰۰ نفر را کشت . سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۳ ، ۱۴۳۰۰۰ نفر در زلزله توکیو (ژاپن) کشته شدند . زلزله دیگری که در سال ۱۹۳۲ بار دیگر ایالت کانزورا تکان داد ، باعث مرگ ۷۰۰۰۰ نفر شد و سه سال بعد «در کوئتا» (هندوستان) ۶۰۰۰۰۰ نفر در زلزله جان سپردند . ولی بزرگترین آمار تلفات مربوط میشود به سیلی که در سال ۱۸۸۷ در اثر طغیان رود «هوانگ هو» در چین بروز کرد . در این فاجعه در حدود ۹۰۰۰۰ تن کشته شدند .

گردباد و طوفان که در سال ۱۸۸۱ برویتنام شمالی نازل شد ، جان ۳۰۰۰۰۰ نفر را گرفت و این رقم تقریباً برابر با تلفات و مجروحین ویتنامی در طول مدت جنگ با امریکاست . چین که صحنه وقوع بزرگترین زلزله های دنیا بوده است در سال ۱۹۲۰ متحمل زمین لرزه ای شد که ۲۰۰۰۰۰ نفر کشته بجای گذاشت . چین شمالی ضمناً دچار بزرگترین قحطی تاریخ نیز شده است . از فوریه ۱۸۷۷ تا سپتامبر سال بعد بیش از ۹۵۰۰۰۰۰ نفر در اثر گرسنگی درگذشتند . در میان این فجایع ؛ طاعون بزرگترین رکورد را دارد . طاعونی که در سال ۱۳۴۷ نازل شد و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت ۷۵ میلیون نفر را بقتل رسانید . اپیدمی جهانی آنفلوآنزا در سال ۱۹۱۸ نیز جان ۲۱۰۰۰۰ نفر را گرفت» (۱)

بنابراین اگرچه ایمان لازمه فطرت انسان است و مردم واقع بین نمی توانند از آن رویگردان باشند و با ترس و طمع هیچ ارتباطی ندارد و حتی با نبودن ترس و طمع خالصتر و کاملتر است و بیشتر و بهتر منشأ اثر خواهد بود ولی اگر هم احیاناً ، طور دیگری فکر کنیم ، باز هم زمینه ایمان منفی نمیشود و تا این مرحله ، فرسنگها و قرنها فاصله داریم و در هر صورت ناگزیریم «ایده خدا» پرستی را احترام کنیم و ماتریالیسم بی ثبات و پرخطر و زیان بخش را زیر بنای زندگی فردی و اجتماعی خویش قرار ندهیم .

### وظیفه حساس پدران ، مادران و مدارس

ماضی یک سلسله گفتارهای مستدل ، فواید خدا پرستی و مضرات بی بند و باری و مادیگری

را تشریح کردیم .

هم اکنون وقت آن است که پدران و مادران و اولیاء مدارس بخود آیند و از تجارب تلخ و

آموزنده دیگران، استفاده صحیح و بهره کامل ببرند و نگذارند نسل نوحاسته مملکت ما رو  
مرحله‌ای آورد که اسباب در بدری و تباهی فراهم گردد و ستاره خوشبختی از آسمان زندگیش  
غروب نماید .

مامنکر تحول نیستیم. لازم است جامعه دینامیک ، باشد. جامعه استاتیک روی خوشبختی  
رانی بیند . اصلاحات لازم است. دستگاه ها و تاسیسات اجتماعی کند و فلج را باید درهم کوبید  
و بناهای نوبیجای آنها پی ریزی کرد .

ولی این تحول نباید باین معنی باشد که بطور کلی موارث ارزنده دینی و اخلاقی و ملی هم  
بدست فراموشی سپرده شود و غریبزدگی آنچنان قوه تشخیص را از ما سلب کند که «یکبارگی،  
از دست شویم!» و خود را در برابر دیگران فانی و مضمحل گردانیم .

پدران و مادران و اولیای مدارس ، باید توجه داشته باشند که نباید زندگیشان آنچنان بی-  
روح و خشک باشد که نتواند بعنوان یک مدل صحیح ، سرمشق نوباوگان قرار گیرد . آنها باید  
رفتار و اخلاقشان بر اساس ایمان صحیح و واقعیت داشتن زندگی استوار سازند . قوانینی که  
هر لحظه در معرض تغییر و تحول هستند ، نمی توانند سر نوشت جامعه ای را بطور صحیح تعیین  
کنند . اخلاق صحیح ، آنها بر اساس واقعیت و تشخیص صحیح نیک و بد برای آنها بهتر از هر  
طرز رفتار و مسلکی، اسباب نفوذ در نسل نوحاسته اجتماع را فراهم می سازد ، یک زندگی که بر  
اساس سست و بی دوام اخلاق نسبی و مادگیری استوار شده است، بهیچ عنوان نمی تواند سرمشق  
نسل جوان قرار گیرد. پدران و مادرانی که دارای چنین طرز تفکری هستند بهیچ وسیله ای نمیتوانند  
میان نیک و بد تفکیک قائل شوند و راهنمای فرزندان خویش باشند انتحار بلائی است که با داشتن  
چنین طرز تفکری روزگار جامعه را سیاه می کند . پناه بردن بمسکرات و مخدرات و بی تلیسم  
و هیپنسم و صدها ایسم دیگر، از مشخصات چنین طرز تفکری است .

پس بکوشیم تا بر اساس توحید دینی، توحید فکری و هدف و سلیقه ، میان نسل کهن و نسل  
نوحاسته، ایجاد کنیم و تمام قدرتهای سرشار در راه تکامل مادی و معنوی، مورد بهره برداری قرار دهیم.  
اکنون برای نشان دادن لزوم و ارزش اعمال یک تربیت صحیح دینی در نسل نوحاسته اجتماع،  
تا آنجا که لازم بود ، راه را هموار کرده ایم . بخواست خداوند ، در شماره بعد در باره  
اصل تربیت دینی و نشان دادن راه صحیح آن بحث خواهیم کرد .